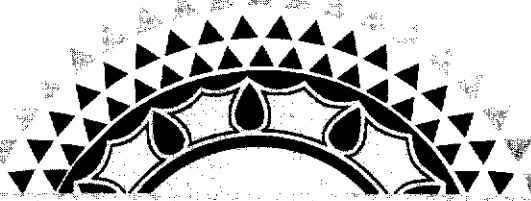


# نقد نظریه‌ی اقتصاد نولیبرال از منظر دین بودایی و مسیحیت<sup>۱</sup>

مترجم: حجت‌الله جوانی

اشاره‌ی مترجم: دکتر جان بی. کوب<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۵ در ژاپن به دنیا آمد. او اکنون استاد الاهیات در مدرسه‌ی الاهیات کلاومونت<sup>۳</sup> در شهر کلاومونت ایالت کالیفرنیا، آمریکا و معاون مدیر مرکز تحقیقات این مدرسه است. کوب کشیشی بازنشسته در کلیسای متدیست متحده<sup>۴</sup> است و متن زیر سخنرانی او در کنفرانس بودایی شرقی در دانشگاه آلمانی در کیوتوست که در تاریخ هجدهم می ۲۰۱۲ ایراد شده است.<sup>۵</sup> او در این سخنرانی برای نقد اقتصاد نولیبرال از دیدگاه دین بودایی به تئیسینه‌های نظری و علمی این اقتصاد و نیز به خصوص به طبیعت، از رویکرد اقتصاد نولیبرال در رابطه با معنولایت فوق‌انتقاد می‌گذرد. کوب اقتصاد نولیبرالیستی بر پایه‌ی طبیعت می‌داند که در مقابل دیدگاه‌های دین بودایی سببیت است.



## مقدمه

امروزه اقتصاد شایع و مسلط، اقتصاد نولیبرال است و به همین دلیل، من در این بحث به آن توجه کرده‌ام. اقتصاد نولیبرال در همه‌ی دانشگاه‌های ایالات متحده‌ی آمریکا سیطره دارد و بر نهادهایی که از اقتصاد جهانی حمایت می‌کنند، تأثیر آشکاری دارد. نهادهای مذکور عبارت‌اند از: دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، انستیتوهای برتون وودز، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی.

من نقد خود بر اقتصاد نولیبرالی را نقدی بودایی - مسیحی توصیف کرده‌ام. اما مقصود من از این تعبیر موضوعی سری نیست. هرچند به نقیضات این دو سنت بزرگ بودایی و مسیحی علاقه‌مندم، به نظر من این نقیضات در نقد الگوی غالب تفکر اقتصادی مهم نیستند. چالش توجه است که نخستین سنتی که درباره‌ی اقتصاد بودایی مطلب نوشته کتابی ملاحظه‌کار، یعنی شوماخر، بود.

در نقد اقتصاد نولیبرال می‌توان بر نظریه یا عمل تأکید کرد. هر دو نوع نقد مهم هستند و هر کدام را می‌توان از منظر بودایی یا مسیحی بررسی کرد. من با این که تأکید بر جنبه‌ی نظری را برای یحتم برگزیده‌ام، ضمن بحث نشان خواهم داد که نظریه در عمل چگونه از آب درخواهد آمد.

از نظر آیین بودا یا مسیحیت چه خطایی در نظریه‌ی اقتصاد نولیبرال وجود دارد؟  
پیش از شروع، می‌خواهم متذکر شوم که چنین نقدی را در مورد بسیاری از دیگر رشته‌های دانشگاهی نیز می‌توان به کاربرد. از نگاه یک بودایی یا مسیحی، اقتصاد به عنوان یک رشته، از سایر رشته‌ها بدتر نیست. اما تفاوت بین اقتصاد و سایر رشته‌های علمی در این است که این رشته به شکل چشم‌گیری موفق بوده است و مخاطبان این دانش، سیاست‌گذاران و رهبران شرکت‌ها هستند؛ یعنی کسانی که در واقع آینده‌ی جهان را رقم می‌زنند.

## رشته‌های دانشگاهی

از نگاه یک مسیحی یا بودایی، پاره‌ای از خطاهای تمام رشته‌های علمی ناشی از درک مشترک همه‌ی آن‌ها از شیوه‌ی پیگیری و نظام‌مند کردن علم است. به طور مکرر این پیش‌فرض مطرح می‌شود که هرگونه جست‌وجوی دقیق یک دانش تخصصی باید در قالب یکی از رشته‌های علمی [دانشگاهی] صورت پذیرد. این مدعا صحیح نیست و فرض صحت آن موجب زیان بسیاری شده است. اجازه می‌خواهم توضیح دهم.

## رشته‌های علمی فرزندان عصر روشنگری اروپا

هستند. درباره‌ی دستاوردهای عصر روشنگری و فرزندان آن (رشته‌های علمی) باید با بیانی تأییدی سخن گفت. اما اکنون به طور عمد بر آن چه اشتباه است، تأکید می‌کنم و همین موضوع توجه ما را به جهان بینی عصر روشنگری معطوف می‌کند. متفکران نهضت روشنگری هشیارانه و آزادانه علیه درک قرون وسطایی از دنیا، که در آن الگوهای نظام‌یافته نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند، واکنش نشان دادند و در عوض، ماشین را به عنوان الگوی اصلی مطرح کردند و غالباً از دستگاه "ساعت" به عنوان نمونه‌ی یک ماشین نام می‌بردند.

این جابه‌جایی الگوهای اصلی، به طور ویژه متضمن دو تحول بود: متفکران قرون وسطا که تحت تأثیر ارسطو بودند، به الاهیات توجه فراوانی داشتند. اما تحول نخست عصر روشن‌گری، مردود دانستن الاهیات بود. موجودات زنده هدف‌مندانه رفتار می‌کنند. اگر اهداف موجود زنده را بشناسیم، می‌توانیم به درک رفتار آن نایل شویم و در صورتی که به نقش هر قسمت از جهان در مجموعه‌ی هستی پی ببریم، می‌توانیم آن قسمت را درک کنیم. نخستین متفکران متجدد به درستی پی بردند که اشتغال خاطر به الاهیات مایه‌ی گمراهی تفکر و تحقیق شده است. آنان متقاعد شدند که برای شناخت عالم باید به شناخت علل فاعلی پرداخت.

درست است که ساعت‌ها [ماشین‌ها] اهداف را برآورده می‌کنند، اما اهداف جزو ذات ساعت‌ها [ماشین‌ها] نیستند. کار ساعت [ماشین] را باید به تفصیل به واسطه‌ی نیروهای ماشینی، که در بین اجزای آن عمل می‌کنند، توضیح داد. اجزای ساعت [ماشین] همان‌طور که کار می‌کنند نقش خود را ایفا می‌کنند اما این ایفای نقش به سبب اهداف یا سرشت ذاتی‌شان نیست؛ بلکه به سبب فشاری است که از طرف اجزای دیگر به آن‌ها وارد می‌شود.

ما زمانی پرسشی غایت‌شناختی کرده‌ایم که بپرسیم اصلاً چرا ساعت [ماشین] وجود دارد. این‌جاست که ما به اهداف بشری رجوع می‌کنیم. اما برای درک شیوه‌ی عمل ساعت [ماشین] فقط به علل خاصی توجه می‌کنیم. به همین منوال، اگر بپرسیم چرا ماشین بزرگ هستی وجود دارد، به اهداف خداوند رجوع کرده‌ایم و اگر بپرسیم که ماشین هستی چگونه کار می‌کند، فقط به دلایل فاعلی توجه کرده‌ایم.

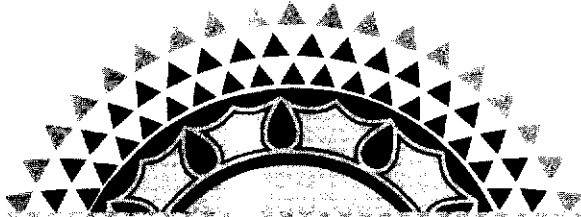
خصیصه‌ی دوم ماشین، که در تقابل با موجود زنده است، این است که ذاتاً به گونه‌ای است که با تغییر در محیطش دچار تغییر نمی‌شود. موجودات زنده به منظور تداوم هستی‌شان به محیط‌های مختلف نیازمند هستند. رفتار یک حیوان در قفسی

کوچک بسیار متفاوت از رفتار همان حیوان در محیط طبیعی است. به عبارت دیگر، واقعیت موجودات زنده به واسطه‌ی روابط آن‌ها با اشیای پیرامونشان شکل می‌گیرد و موجود زنده به لحاظ درونی به محیط پیرامونش وابسته است. اما ماهیت ساعت [ماشین] معمولاً در محیط‌های مختلف تغییر نمی‌کند و همان که هست باقی می‌ماند. به هنگام توضیح درباره‌ی یک ساعت [ماشین] می‌توان به محیط آن اشاره‌ای نکرد. البته یک ساعت را می‌توان با یک تیر خرد کرد. ساعت در مقابل اشیای خارجی مقاوم نیست. اما تأثیر تیر بر ساعت از جنس تأثیر یک جزء از اجزای ساعت بر جزء دیگر است؛ تأثیر تیر هم یک نیروی مکانیکی است و ساعت به لحاظ درونی وابسته به چیزی دیگر نیست.

هنگامی که متفکران عصر روشنگری حکم کردند که تمام طبیعت بر حسب قوای مکانیکی کار می‌کند، به این نتیجه رسیدند که تفاوت ظاهری بین موجود زنده و ماشین فقط ظاهری است. آن‌ها بر آن شدند که رفتار موجودات زنده را برحسب علل فاعلی، که در درون آن موجودات عمل می‌کنند یا از برون بر آن‌ها تأثیر می‌نهند، تبیین کنند. به عقیده‌ی آنان، تأثیر محیط بر موجودات نیز به وسیله‌ی علل مکانیکی بیرونی است و موجودات زنده نیز بیش از ماشین‌ها هدف‌مند و وابسته نیستند.

چون جهان مثل ماشین کار می‌کند کل‌های ظاهری را می‌توان با تجزیه و تحلیل اجزایشان شناخت و هر کدام از این اجزا نیز، به وسیله‌ی اجزای خود قابل تجزیه و تحلیل هستند و قس علی‌هذا. این تجزیه و تحلیل را باید ادامه داد تا به اجزایی که نامریی، و بنابراین دیگر قابل تحلیل بیشتر نیستند، برسیم و این اجزای نامریی اتم‌ها هستند. در نهایت، تمام جهان طبیعی را اصولاً می‌توان با اتم‌ها تبیین کرد؛ اتم‌هایی که در ارتباط با یکدیگر و بر حسب قوانین حرکت در حال جابه‌جایی هستند.

مشخصه‌ی این نوع کیهان‌شناسی، که تأثیر بسیاری بر نظام پژوهش در رشته‌های علمی داشته این نگرش است که اجزای یک کل را می‌توان به قصد تجزیه و تحلیل از یکدیگر جدا کرد و این که روابط آن‌ها با یکدیگر برای شناختشان مهم نیست. بنابراین ذره‌ها و تکه‌های یک کل می‌توانند موضوع رشته‌های علمی شوند و در این صورت می‌توانند روش‌های مناسب پژوهش را، با توجه ناچیزی به آن چه که در سایر رشته‌ها رخ می‌دهد، گسترش دهند. البته مطلب مذکور موجب بی‌توجهی به مشخصه‌ی دیگر روشنگری، یعنی دوگانه‌انگاری آن می‌شود. در این نوع تفکر هرگونه درون‌مندی و



هدف‌داری طبیعت با قاطعیت انکار و تمایز ذهن انسان‌ها از طبیعت واضح‌تر شد. بنابراین تحقیق درباره‌ی ذهن انسان‌ها و عملکرد آن در جهان به طور آشکار از تحقیق درباره‌ی طبیعت متمایز شد. از زمان کانت این تمایز تحت عنوان شناخت طبیعت و شناخت ذهن رسمیت یافت. در زبان انگلیسی غالباً بین علوم انسانی و علوم تجربی تمایز قایل می‌شود.

علوم تجربی و علوم انسانی باز هم به رشته‌های علمی دقیق‌تری تقسیم شده‌اند. شناخت این علوم به عنوان علم‌وی که دارای موضوع خاص خود هستند و حدود آن‌ها از سایر علوم متمایز است، ادامه یافت. هر رشته‌ی علمی به محض این که پدید آمد در گسترش روش‌هایی که برای شناخت موضوع اصلی‌شان سودمند می‌یافت، آزاد بود. در علوم انسانی نیز، هم‌چون علوم تجربی، روش‌های تحلیلی غلبه داشتند؛ هرچند که علوم انسانی در پی شناخت، به معنایی که در علوم تجربی مدنظر است، نبودند.

با تمایز علوم انسانی از تجربی، اقتصاد تا حدودی در متفاوت و مجزا کردن موضوع خود از موضوع علوم تجربی موفق شد. اقتصاد روش‌های خود را برای تحقیق در موضوع خود بسط داد و هم‌چون علوم تجربی، تا حد فراوانی رنگ و بوی کمی گرفت این مطلب به ویژه در خصوص اقتصاد نولیبرال، موضوع بحث کنونی ما، صادق است.

بدیهی است که این نگرش نسبت به واقعیت که در نظام شناخت علمی، به‌ویژه در رشته‌ی اقتصاد، مسلم فرض شده است، عمیقاً با جهان‌بینی دین بودایی و مسیحیت بیگانه است. هیچ چیز در جهان‌بینی بودایی اساسی‌تر از وابستگی ژرف اشیا نیست. برای مسیحیان این موضوع تقریباً خیلی روشن نیست. اما بر مبنای توصیف کتاب مقدس و در سنت مسیحی پیش از عصر روشنگری، مسیحیت جهان را یقیناً به صورت پویا و نه ماشینی درک می‌کرد.

البته نمی‌توان انکار کرد که رهیافت تفکیکی و تحلیلی منجر به افزایش فراوان اطلاعات ما درباره‌ی جهان و فرایندهای آن شده است و فلسفه‌ی روشنگری در نظام‌مند کردن علم و رشته‌های علمی موفقیت‌درخشانی داشته است. با این همه، از نظر آیین بودایی و مسیحیت، این افزایش فراوان اطلاعات به قیمت از دست دادن خرد حاصل آمده است.

مدافعان رشته‌های علمی بیشتر اوقات ادعا می‌کنند که تنها چیز مورد نیاز، اضافه و ادغام کردن نتایج به دست آمده در رشته‌های مختلف علمی است. اما این کار به سختی میسر است. در هر

رشته‌ای نتایج در مقولاتی تنظیم شده‌اند که خاص همان رشته‌ی علمی است و این ادغام دو رشته‌ی علمی را به امری بسیار دشوار تبدیل می‌کند. علاوه بر این، بسیاری رشته‌های عملی خیلی چیزها درباره‌ی دنیا را کنار نهاده‌اند. برای مثال، ارتباطات درونی پیچیده‌ی اشیا، نظیر عامل هدف‌مند در همه‌ی موجودات به استثنای انسان، اصلاً نادیده تلقی می‌شوند. حتی به هنگام پژوهش درباره‌ی انسان، در خصوص تأیید این که اهداف بشری کاملاً پیچیده‌اند نوعی ابهام وجود دارد.

به طور کلی نادیده گرفتن آن چه یک رشته‌ی علمی به لحاظ نظری به آن بی‌توجه است می‌تواند نتایج ویران‌کننده‌ای در پی داشته باشد.

### رشته‌ی اقتصاد

رشته‌ی اقتصاد، فارغ از ارزیابی شیوه‌ای که این علم به واسطه‌ی آن وجوه متمایز امور واقعی را از کل انتزاع کرده، امروزه علمی ناظر به واقعیت است. اقتصاددانان می‌دانند که رفتار انسان‌ها در بازار فقط بخشی از رفتار انسانی است. آن‌ها تأیید می‌کنند که افزایش فعالیت بازاری فقط یک سنخ مشارکت در رفاه انسان است و از نظر آن‌ها شیوه‌های دیگری برای شناخت انسان‌ها وجود دارد که بر رویه‌هایی که باید پیگیری شوند پرتو می‌افکنند.

مسئله این است که رهبران سیاسی و اجتماعی ما، افزایش رفاه مادی را شایسته‌ترین هدف تعیین کرده‌اند. آن‌ها به درستی عقیده دارند که علم به کیفیت افزایش ثروت، در حیطة‌ی صلاحیت نظریه‌ی اقتصادی است و اقتصاددانان بهترین متخصصان برای هدایت سیاست به این هدف هستند. انتقاد از اقتصاددانان به این موضوع برمی‌گردد که همه‌ی آن‌ها ثروت را بالاترین هدف می‌دانند، اما اساسی‌ترین انتقاد باید به خودمان باشد نه اقتصاددانانی که برای راهنمایی به آن‌ها رجوع کرده‌ایم.

به طور مسلم، بوداییان و مسیحیان نمی‌توانند بپذیرند که ثروت هدف عالی خط مشی سیاسی و اجتماعی است. بوداییان می‌دانند که وابستگی به اموال دنیوی و افزایش آن‌ها، طریق پیشرفت معنوی را مسدود می‌کند و فرهنگی که تمام هدفش را متوجه این مسئله کند بیمار است. و مسیحیان نیز بر این باورند که عدالت اولین وظیفه‌ی حکومت است و رفاه‌طلبی را عمیقاً در مقابل نیل به عدالت می‌دانند. همچنین می‌دانیم که عیسی با قاطعیت بیان می‌کرد که ما نمی‌توانیم توأمان در خدمت خدا و دارایی باشیم.

مقصود این نیست که بودایی‌ها یا مسیحیان

مخالف کسب اموال مادی هستند. دین بودا میانه‌رو است و از زهدگرایی اجتناب می‌کند. و مسیحیان باور دارند که زمین و همه‌ی مخلوقات آن نیک هستند و مردم آزاداند تا از منابع آن استفاده کنند. هم بوداییان و هم مسیحیان با برآورده شدن نیازهای اساسی انسان موافق و در پی آن‌اند.

ما مخالف بهره بردن از اموال بیشتر نیستیم. اما به طور جدی با اولویت یافتن طلب رفاه مخالفیم. مسیحیان به جست‌وجوی ملکوت خدا در روی زمین دعوت می‌کنند؛ جهانی که اراده‌ی خدا در آن جاری است. در مقایسه با افزایش ثروت و رفاه، عدالت، صلح و تأمین نیازهای اصلی همه‌ی انسان‌ها اولویت‌های بسیار مهم‌تری هستند. حتی اگر هیچ مسئله‌ی دیگری برای انتقاد از نظریه‌ی اقتصادی وجود نداشته، بوداییان و مسیحیان با نقشی که تفکر اقتصادی در دنیای امروز ایفا می‌کند مخالف بودند.

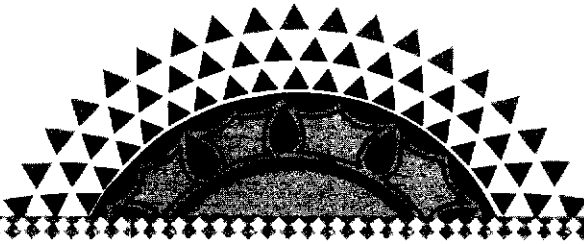
برخی دیدگاه‌های کلی، مطالب بیش‌تری درباره‌ی دیگر وجوه تفکر روشن‌گری بیان کردند که کاملاً مورد پذیرش رشته‌ی اقتصاد، به ویژه در شکل نولیبرالی‌اش قرار گرفت. دو مورد از آن‌ها از این قرار است:

### اقتصاد انسانی

نظریه‌ی اقتصادی مبتنی بر نگاهی ویژه به انسان‌هاست. همه می‌دانند که "اقتصاد انسانی" برگرفته شده از کل واقعیت بشری است. همین معنی در خصوص "سیاست انسانی"، "انسان‌ابزارساز" و "انسان اجتماعی" به عینه صادق است. به طور کلی، بررسی رفتار انسان در معاملات بازاری به صورت مجزا از رفتار او در فعالیت‌های سیاسی و دینی خطا نیست.

اقتصاددانان به این مسئله توجه کردند که هر وقت چیزی می‌خریم یا می‌فروشیم، در پی بهترین معامله هستیم و تا جایی که بتوانیم گران می‌فروشیم [و ارزان می‌خریم]، هنگامی که به کار احتیاج داریم با تمام نیرو می‌کوشیم که بهترین شغل را به دست آوریم، هنگامی که به کمک نیاز داریم می‌کوشیم که آن را تا جایی که ممکن است ارزان‌تر به دست بیاوریم. اقتصاددانان این تمایل را از سایر تمایلات جدا کردند و آن را به "انسان اقتصادی" نسبت دادند. از نظر آن‌ها انسان اقتصادی کسی است که تمام زندگی‌اش را وقف کسب منافع شخصی می‌کند.

البته موضوع این نیست که تمام فعالیت‌های اقتصادی ما با این معیار تطبیق می‌کند. در مورد خانواده، روابط اقتصادی به ندرت رخ می‌دهد و اقتصاددانان با تأیید این موضوع، بیشتر اوقات به



عوض اشخاص، از خانواده‌ها به عنوان واحدهای اقتصادی سخن می‌گویند. اما مرزهای خانواده‌ها بیشتر اوقات مبهم است. علاوه بر این، علاقه به عادل بودن نیز در روابط اقتصادی ما نقش ایفا می‌کند. همچنین مردم عمدتاً مقدار فراوانی پول صرف پیش‌برد خیر عامه یا برآورده کردن نیازهای خاص دیگران می‌کنند. اقتصاددانان در محاسبه‌ی این سنخ فعالیت‌ها خوب عمل نمی‌کنند. اما هنگامی که همه‌ی شرایط آماده باشد و در صورتی که اقتصاددانان انسان‌های مشغول به این رفتارها را مطالعه کنند، به درستی می‌توان بخش عمده‌ای از رفتار انسان در بازار را دقیقاً توصیف و پیش‌بینی کرد.

"اقتصاد انسانی" را دارای خواسته‌های سیری‌ناپذیری می‌دانند. بعضی از نخستین اقتصاددانان فکر می‌کردند که هدف اقتصاد تولید کالاهای کافی برای تأمین نیازهای همگانی بود. بنابراین رشد، راه اقتصاد پویا را هموار می‌کند. در عین حال، عده‌ای این دیدگاه را کنار می‌کنند؛ زیرا خواسته‌های انسان را پایان‌ناپذیرند می‌دانند. مقصود این نیست که آرزوی کالایی خاص قابل ارضا نیست؛ بلکه مقصود این است که حدی برای خواسته‌های جدید، که به محض برآورده شدن خواسته‌های قدیمی مطرح می‌شود، نیست. بدیهی است که درجه‌ای از صدق در این سنخ شناخت از انسان‌ها برحسب رفتار اقتصادی انسان وجود دارد. انواع چیزهایی که پنجاه سال قبل مایه‌ی رضایت من می‌شدند امروز دیگر کافی نیستند. برای مثال، من خواهان ارتباطات سریع‌تر، و مکان و تسهیلات بیشتر در خانه‌ام هستم. امروزه روابط اقتصادی نظامی ایجاد کرده است که هدف آن به وجود آوردن خواسته‌های جدید است. بسیاری از کالاها به گونه‌ای هستند که خیلی زود و به وسیله‌ی طرح‌های جدید از رده خارج می‌شوند. هر سال مدهای جدید، مشوق افراد برای خریدهای جدید می‌شوند و صنعت تبلیغات به منظور ترغیب ما برای تقاضای خرید چیزهای جدید طراحی شده است. کل اقتصاد ما بر مصرف فزاینده مبتنی است که به نوبه‌ی خود بی‌وقفه فشار بر محیط را افزایش می‌دهد. ایجاد خواسته‌های ارضانشده، وضعیت یک نظام غیرقابل دوام را بدتر می‌کند.

بدیهی است که آیین بودا و مسیحیت نمی‌توانند از این نظریه یا عمل معطوف به آن حمایت کنند. آیین بودا تأکید می‌کند که زندگی حقیقی از ترک همه‌ی امیال پدید می‌آید. در صورتی که نظام زندگی کنونی ما امیال بی‌پایانی را مسلم فرض کرده و تشویق می‌کند. مسیحیت نیز میل به دارایی‌های معنوی را مطلوب دانسته و از میل به دارایی‌های مادی و مصرف غیرضروری حمایت نمی‌کند.

با توجه به نگرش اقتصاددانان مبنی بر این که رفتار انسان‌ها ناشی از علاقه به خود است، تعارض بین این دو دیدگاه هم روشن است. شاید بوداییان و مسیحیان موافق این امر باشند که تمایلی قوی نسبت به خود وجود دارد لیکن ما این تمایل را محکوم می‌کنیم و سایر تمایلات را مورد تشویق قرار می‌دهیم. از سوی دیگر، اقتصاددانان این رفتار ناشی از خودخواهی را "عقلانی" توصیف می‌کنند. آن‌ها نشان می‌دهند که "رفتار عقلانی" نه فقط برای کسانی که به آن پای‌بند هستند بلکه برای کل جامعه به ثروت بیشتری منجر می‌شود. در رابطه با این موضوع، آن‌ها این واقعیت را فراموش می‌کنند که ثروت فقط یکی از گونه‌های مختلف دارایی است و دیگر رشته‌های علمی، بعضی دیگر از انواع دارایی‌های را مورد مطالعه قرار می‌دهند. بعضی از اقتصاددانان غافل‌اند که از نگاه این رشته‌ها، رفتار انسانی فی‌نفسه ارزشمند است و بنابراین تمایل دارند از سیاست‌هایی دفاع کنند که حامی آن سنخ رفتاری است که "عقلانی" اش می‌خوانند؛ هرچند که آن رفتار مایه‌ی ویرانی جامعه‌ی بشری شود.

این تشویق به رفتار "عقلانی" نقش مهمی در تفکر توسعه‌گرای سال‌های پس از جنگ جهانی دوم ایفا کرد. در عین حال، نظریه‌ی متداول توسعه‌ی اقتصادی به افزایش قدرت تولید (میزان کالاهایی که در یک ساعت کار انسانی تولید می‌شود) توجه تام کرد و این خواسته با صنعتی شدن به خوبی تحقق یافت. لازمه‌ی صنعتی شدن این بود که کارگران مزارع دهقانی کوچک در کارخانه‌هایی که در شهرها بودند کار کنند. بر طبق این نظریه‌ی اقتصادی، کارگران مذکور بایستی از رفتن به کارخانه‌ها خوشحال می‌شدند؛ زیرا در آن‌جا اجرت بیشتری در مقایسه با کار کشاورزی پرداخت می‌شد. اما در واقع بسیاری از افرادی که مشغول کار بودند به جای این که برای افزایش درآمد ارزش قابل باشند، مشارکت در جامعه‌ی خود را ارزشمند می‌دانستند.

طبق تعابیر اقتصادی این افراد "نامعقول" بودند و سنت‌گرایی آن‌ها مانعی در راه پیشرفت اقتصادی بود و این چنین "توسازی" یا "عقلانیت" که به معنای وابستگی جامعه به رشد اقتصادی است، نیاز اساسی دانسته شد. اگر نظریه‌پردازان توسعه‌ی اقتصادی قدری بیشتر به مطالعه‌ی تاریخ متمایل بودند، درمی‌یافتند که این مشکل، جدید نیست. یکی از عواملی که به تولید نیروی کار در انقلاب صنعتی انگلستان کمک کرد، نهضت دیوارکشی بود. هنگامی که زمین‌داران از خرده مالک بودن دام‌داری

تغییر وضعیت دادند، به تعداد اندکی کارگر نیاز داشتند و به همین دلیل دهقانان را از زمین‌هایشان اخراج کردند. بیشتر کسانی که اخراج شدند چاره‌ای جز کار کردن در کارخانه‌ها نداشتند. هنگامی که دولت‌های استعمارگر در آفریقا دریافتند که بومی‌ها به کار در مزارع یا جاده‌ها رغبتی ندارند از آن‌ها خواستند که مالیات را نقد بپردازند و انجام این خواسته تنها در صورت کار کردن میسر بود. انسان‌ها ذاتاً "انسان اقتصادی" نیستند و این نظام‌های اجتماعی و اقتصادی هستند که انسان‌ها را به موجود اقتصادی تبدیل می‌کنند. لیکن از نظر دین بودایی و مسیحیت این امر سود محسوب نمی‌شود.

در دهه‌های اخیر بخش دیگری از الگوی توسعه، مشارکت عمده در تولید نیروی کار برای صنعتی شدن بود. بر طبق الگوی رایج توسعه اقتصادی، چون جوامع سنتی عمدتاً جوامع کشاورزی بودند، کشاورزی باید مازاد محصولات مورد تقاضای بین‌المللی را تولید می‌کرد؛ محصولاتی که درآمدهای خارجی مورد نیاز برای صنعتی شدن را در پی داشت. مؤسسه‌ی کشت و صنعت استعمار نو بهترین ابزار تحقق این هدف بود. بنابراین حکومت‌ها با صاحبان شرکت‌های بزرگ همکاری کردند تا آن‌ها بتوانند کشتزارهای بزرگ ایجاد کنند. شرکت‌های بزرگ توانستند با عرضه‌ی کشاورزی مدرن و تک‌محصولی، تولید را افزایش دهند و در نتیجه دهقانان از دسترسی به زمین محروم شدند. نیروی کار صنعتی نیز نظیر کار کشاورزی، به مشارکت دسته‌جمعی نیازی نداشت.

فقط دهقانان مجبور نشدند که مولدتر باشند، این وضعیت برای صنعت‌گران هم پدید آمد. در جوامع سنتی، متخصصانی برای تولید کالاهای مورد نیاز وجود دارد؛ مثلاً می‌توان به حرفه‌ی کفافی اشاره کرد. کفاش در همه‌ی مراحل ساخته شدن کفش دخالت دارد، که اغلب به منظور انجام سفارش مشتری‌ها صورت می‌گیرد. در تمام مراحل این نوع کار، احساس غرور و رضایت وجود دارد. اگرچه همان فرد کفاش با کار در کارخانه درآمد بیشتری کسب می‌کند اما فقدان حس رضایت شغلی بر درآمد افزون غلبه دارد. قیمت کفشی که کارخانه تولید می‌کند بسیار پایین‌تر از قیمتی است که کفاش جهت آذاره‌ی زندگی‌اش، کفش را به آن قیمت می‌فروشد. در جوامع مدرن امروزی بعضی کفاشان با تعمیر کفش‌هایی که کارخانه‌ها تولید می‌کنند به زندگی خود ادامه می‌دهند اما بیشتر آن‌ها در نهایت جزو کارگران کارخانه‌ها می‌شوند.

هدف من این است که نشان دهم چگونه توصیف اقتصاددانان از شیوه‌ی رفتار مردم در معاملات و



### دوگانگی

دوگانگی انسان و طبیعت دومین اصل بنیادین نظریه‌ی اقتصادی است که موجب آزار بوداییان و مسیحیان است. در خصوص این موضوع، آموزه‌ی بودایی به روشنی گویاست. موضوع بنیادی در جهان‌بینی بودایی انکار این دوگانگی است. از سوی دیگر، هر چند مسیحیان، خصوصاً مسیحیان غربی، در طی قرون دارای تمایلات دوگانه‌انگارانه بوده‌اند، امروزه متکلمان مسیحی عمدتاً دوگانگی مذکور یا حداقل اشکال افراطی‌اش را مردود می‌دانند و متخصصان شناخت کتاب مقدس به بیگانه بودن این کتب با مفهوم دوگانگی اشاره کرده‌اند. ما مسیحیان از تسلیم شدن در مقابل تفکر دوگانه‌انگارانه، عمدتاً به واسطه‌ی تأثیر تفکر یونانی و در شکل افراطی‌اش، تحت تأثیر اندیشه‌ی روشنگری بر پروتستانسیسم، احساس پشیمانی می‌کنیم و به عنوان یک مسیحیانی پشیمان، در مخالفت جدی با این دوگانه‌انگاری به بوداییان می‌پیونديم.

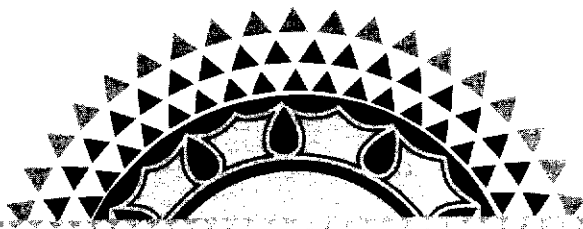
اما این پشیمانی در جریان عمده و غالب تفکر اقتصادی در حال وقوع نیست. از نظر اقتصاددانان سنتی و مسلماً اقتصاددانان نولیبرال، رضایت انسان تنها ارزشی است که به رسمیت شناخته می‌شود.

اقتصادی جنگیدیم. اما امروزه ملت‌هایی نظیر ایالات متحده‌ی آمریکا، که خواب چشم پوشیدن از حاکمیت خود به نفع جامعه‌ی سیاسی بین‌المللی نظیر ملل متحد را نمی‌دید، به خاطر رشد اقتصادی حاضر به تقویض آن به نفع نهادهای اقتصادی است. البته، در نتیجه‌ی نابرابری ساختاری و معاهداتی نظیر نفتا (NAFTA)، در جوامع فقیر عمدتاً نابودی جامعه‌ی ملی ادامه دارد. هدف، تا حدی که به اقتصاد مربوط است، محو کردن مرزهای ملی است و چون از حکومت‌ها انتظار می‌رود که به اقتصاد خدمت کنند، برای رفاه ملی نمی‌توانند فارغ از مشارکت در رشد اقتصاد جهانی عمل کنند. بعضی اقتصاددانان، حکومت‌ها را قانع کرده‌اند که با چنین عملکردی در نهایت در ترقی جهان سهم خواهند شد، اما فعلاً و در آینده‌ای نزدیک بیشتر شهروندان مشمول این رونق و شکوفایی نخواهند شد. شکاف ثروت بین اغنیا و فقرا در همه‌ی کشورها بسیار افزایش یافته است. در واقع حفظ جامعه‌ی ملی بین نوکیسه‌ها که از اقتصاد جهانی بهره‌مند هستند و فقرا، که توسط آن استثمار می‌شوند، بسیار دشوار است و به همین نحو، با افزایش شکاف بین ملت‌های فقیر و غنی، آرمان جامعه‌ای متشکل از ملل مختلف از بین می‌رود.

روابط اقتصادی به هنجار تبدیل شده است؛ مردمی که نمی‌خواهند طبق چیزی که به آنان تحمیل شده است رفتار کنند. امروزه به خاطر کسب ثروت بیشتر، ارزش‌های زندگی اجتماعی و کار خلاق از بین رفته‌اند؛ ثروت‌هایی که در صورت عمل به شیوه‌ی "اقتصاد انسانی" قابل حصول هستند.

امروزه جوامع ملی نابود شده‌اند. آدام اسمیت کتاب خود را به انگیزه‌ی افزایش ثروت ملل نوشت و جامعه‌ی ملی را زمینه‌ی فعالیت اقتصادی دانست. او در دیدگاه اقتصادی خود برای جامعه محلی از اعراب قایل نیست. برطبق نظریه‌ی اقتصادی هنگامی که بازار بزرگ است به بهترین وجه عمل می‌کند. در حقیقت هرچه بازار بزرگ‌تر باشد، بهتر است. رقابت بین شرکت‌ها لازمه‌ی اقتصاد تجاری است و بنابراین محدودیت‌های ملی، مانعی در راه کارآمدی اقتصادی پدید می‌آورند. پدید آوردن یک اقتصاد جهانی، هدفی است که اکنون تا حد فراوانی تحقق یافته است.

بدیهی است که نوعی مقاومت هم وجود دارد. ما "انسان اقتصادی" و در عین حال "انسان سیاسی" هستیم. تقریباً تا دوران اخیر، رفتار عمومی ما عمدتاً نشان‌گر سرشت سیاسی و نه سرشت اقتصادی‌مان است. در جنگ‌ها به جهت کسب برتری ملی و نه



نیازهایمان راه پیش از تعیین بهای آن‌ها در بازار، تشخیص خواهیم داد. این عمل مستقیماً دوگانه‌انگاری اقتصاددانان را به چالش نمی‌کشد اما نتایج حاصل از آن دوگانه‌انگاری را مورد اعتراض قرار می‌دهد.

کوتاه سخن این که دوگانه‌انگاری اقتصاددانان باعث شده که آن‌ها به گروهی تبدیل شوند که تا حد بسیاری نسبت به نابودی زمین بی‌تفاوت هستند. البته می‌توان برای اجتناب از این نابودی دلایل اقتصادی پیدا کرد. اما کسانی که محیط طبیعی را یک کالا می‌دانند هیچ کوششی در جهت حفظ آن نکرده‌اند.

رهبری این کوشش به دست کسانی است که برای محیط طبیعی ارزش ذاتی قابل هستند و آن را با رفاه انسان‌ها دارای رابطه‌ای نزدیک می‌دانند و از نظر من بوداییان و مسیحیان در زمره‌ی این افراد هستند. حدود بیست سال است که شورای جهانی کلیساها از تعهد مسیحیان به تمامیت هستی سخن گفته است. مسیحیان معنای این عبارت را دقیقاً مورد بحث قرار می‌دهند. اما همه‌ی ما می‌دانیم که این عبارت بیان‌گر این اعتقاد است که خلوند مراقب هستی است و پیوند درونی اشیا در نظام آفرینش باید تصدیق شود و مورد حمایت قرار گیرد. دانش اقتصاد هرگز این اصل را نپذیرفته است و وظیفه‌ی ما انتقاد از این دوگانه‌انگاری و مخالفت با اعمال ناشی از آن است.

**آیا می‌توان هم پیشنهاد داد و هم مخالفت کرد؟**  
بسیاری از بوداییان و مسیحیان معتقدند که جامعه به طور کلی دارای ارزش‌هایی است و همچنین بر این باورند که جوامع حافظ و ناقل سنت‌هایی هستند که یک زندگی خوب را می‌سازد. ما معتقدیم که در مقایسه با جوامعی که جهانی‌سازی اقتصادی و توسعه‌ی پدید آورده‌اند، جوامع سنتی بسیار قابل دوام‌اند و خیلی بهتر با محیط‌های طبیعی هماهنگی پیدا می‌کنند. به اعتقاد ما توسعه‌ی اقتصادی عصر جدید ارزش‌های بسیاری را نابود کرده است یا در حال نابود کردن آن‌هاست. انتقاد بوداییان و مسیحیان از کاربرد تفکر اقتصادی درباره‌ی جهان بسیار شدید است.

هنگامی که ما علیه این نابودی اعتراض می‌کنیم از ما می‌خواهند که نشان دهیم آیا راه دیگری هم برای پاسخ‌گویی به فقر جهانی وجود دارد. همه می‌دانیم که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در بسیاری از نقاط دنیا نیازهای برآورده‌نشده وجود داشت؛ در بسیاری از روستاها، بیشتر کودکان کمتر از یک سال زیستند، بیماری‌های قابل پیش‌گیری

هستند، باید خصوصی شوند و هر کس برای استفاده از آن بهایی بپردازد. خصوصی‌سازی بیشترین فایده‌ی اقتصادی از منابع را تضمین می‌کند. لیکن باید توجه داشت که خصوصی‌سازی فقط به نفع کسانی است که امکان خرید آن کالاها و اموال را دارند و به طبقه‌ی فقیر آسیب می‌رساند. امروزه خصوصی‌سازی آب یکی از جنبه‌های مذاکرات درباره‌ی توافق تجارت آزاد امریکایی‌هاست. دوگانه‌انگاری در مسیر سودمند بودن همه چیز وارد می‌شود و بدیهی است که رویه‌ی خصوصی‌سازی نشان‌گر تفوق تعهد به افزایش ثروت، به جای برآورده کردن نیازهای فقر است. درخصوص این موضوع، بوداییان و مسیحیان می‌توانند برای اعتراض به این رویه‌ها به انسان‌گرایان بپیوندند.

مسیحیان درباره‌ی ارزش ذاتی حیوانات، می‌توانند در واکنش به کاهش ارزش پدیده‌های طبیعی، به قیمت و ارزش مادی‌شان، بسیار شفاف‌تر عمل کنند. همان‌طور که ما از کمبودهای بازدارنده آگاه شده‌ایم، همچنین درک کرده‌ایم که قیمت‌هایی که بازار تعیین می‌کند راهنمای ناچیزی برای شناخت ارزش مفید کالاها برای انسان‌هاست. برای مثال، مادامی که حوضچه‌های بزرگ نفتی در زمین هست، سیاست‌های کشورهای تولیدکننده نفت، بهای آن را برحسب مقدار استخراج تعیین می‌کند. نفت می‌توانست تا زمانی که در راه استفاده‌های علمی تمام شود، به‌طور فزاینده در بازار باقی بماند. در حقیقت اگر اویگ تولید نفت راه، به سبب پاره‌ای نگرانی‌های تاحدی درازمدت که مدنظرش هست، کنترل نکند احتمالاً فشارهای بازار چنین نتیجه‌ای را در بر خواهد داشت. ارزش واقعی نفت برای جامعه‌ی بشری بسیار بیشتر از بهای آن در بازار است. بهای اضافی در رابطه با این افزایش مصرف نفت زمانی پرداخته خواهد شد که مجبور شویم یک انتقال ناگهانی به اشکال دیگر انرژی پدید آوریم. اگر نفت با توجه به این مطلب قیمت‌گذاری شود بسیار بهتر خواهد بود. اما بازار به این امر تن در نمی‌دهد. امر مذکور زمانی تحقق می‌یابد که نظام سیاسی، که می‌تواند نگرانی‌های مربوط به آینده را منعکس کند، بر نظام اقتصادی پیشی بگیرد.

یک انتقاد مطرح این است که بازار، که اقتصاددانان برای تعیین ارزش کالاها به آن رجوع می‌کنند، دچار کوتاه‌بینی است. انسان‌ها می‌توانند بر اساس نگرش بلندنظرانه‌تری درباره‌ی امور قضاوت کنند. آموزه‌های مسیحی نشان می‌دهد که این چشم‌انداز تاریخی حایز اهمیت است. برحسب این که کجای این تاریخ در حال تداوم هستیم، به تشخیص رسالت خود نیازمندیم. اگر ما این‌گونه عمل کنیم،

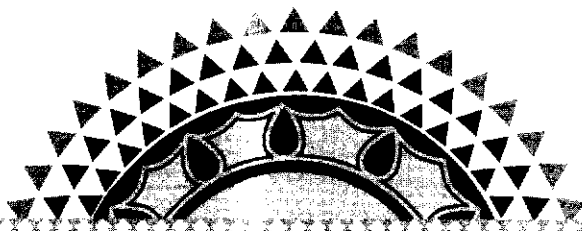
تنها شکل این رضایت که تأیید شده است از تملک یا مصرف کالاها و خدمات مطلوب پدید می‌آید. اقتصاددانان تنظیم اقتصاد را به منظور افزایش رضایت انسان‌ها مورد تشویق قرار می‌دهند.

سودمندی تنها ارزشی است که می‌توان به جهان غیرانسانی امروز نسبت داد. سودمندی می‌تواند در خدمت خواسته‌های بشری عمل کند و ارزش آن نیز همان بهایی است که انسان‌ها حاضرند در ازای آن پرداخت کنند. و بنا بر این در جهان غیرانسانی امروز، سودمندی کالا دانسته می‌شود.

با فرض این که نگرش روشنگری نسبت به جهان، تلفیقی از امور بشری و غیربشری دانسته شود، منشأ دوگانه‌انگاری به این اندیشه است که جهان غیربشری در دسترس بازار است به طوری که بازار می‌تواند قیمت آن را تعیین کند. اقتصاددانان می‌پذیرند که این مطلب به طور کامل درست نیست و برای مثال، مردم برای مناظر بکر، که فروشی نیستند، ارزش قابل هستند. اما آنان در عین حال، پذیرش این مطلب را یک اصلاح جزئی دانسته‌اند. اقتصاددانان، با پرسش از مردم در خصوص بهایی که حاضرند برای حفظ این چشم‌انداز بپردازند می‌توانند قیمت بازار را تخمین بزنند و قیمت را بر حسب تعداد متقاضیان افزایش دهند. این دوگانه‌انگاری با کمی تردید، در خصوص حیوانات نیز اعمال می‌شود. مثلاً ارزش یک گاو یا گربه را بهای بازار تعیین می‌کند و ارزش ذاتی آن‌ها یعنی زنده بودنشان کاملاً نادیده انگاشته می‌شود.

مسیحیت از نظر تاریخی موضع روشنی درباره‌ی ارزش ذاتی حیوانات نداشته است. اما این دین هرچند قربانی دوگانه‌انگاری روشنگری شد، در آغاز فرایند پشیمانی است و من شخصاً مصر هستم که ما به عنوان افرادی مسیحی، دارای دلایل قوی برای مخالفت با این نظریه‌ی اقتصادی که منکر ارزش ذاتی حیوانات است، هستیم. در ادیان هند، ارزش وجودی حیوانات به قوت و روشنی تمام وجود داشته است و دین بودا نیز در این ارزش قابل شلن سهیم بوده است. هرچند که تعهد آن به ارزش ذاتی حیوانات در اشکال بودایی آسیای شرقی جداً ضعیف شده است هنوز هم این تعهد به اندازه‌ی کافی در سنت بودایی دارای اهمیت است و بوداییان معاصر می‌توانند نسبت به این نظریه‌ی اقتصادی اعتراض کنند.

نگرش جوامع سنتی نسبت به محیط، متفاوت از نگرش اقتصاد امروزین است. در جوامع سنتی محیط طبیعی بخشی از جامعه محسوب و چراگاه‌ها و جنگل‌ها و روخانه‌ها در دسترس همگان بود. از نظر بسیاری از اقتصاددانان نولیبرال، این عمل ظاهراً نامعقول است؛ زیرا این اموال دارای ارزش



به تمام کشورها آسیب زدند و گرسنگی یک مشکل مکرر و شایع بود. در حقیقت هدف از توسعه غلبه بر این مشکلات بود. با این وصف آیا بوداییان یا مسیحیان می‌توانند با توسعه مخالفت کنند؟ علاوه بر این، ما نباید در خصوص فضایل زندگی روستایی اغراق کنیم. این نوع زندگی بسیار سودجویانه بود و در آن، گاهی اوقات یک طبقه کلاً از مزایای اجتماعی محروم می‌شدند که نمونه‌هایی از این وضعیت را می‌توان در هند مشاهده کرد. در این نوع جوامع بیشتر اوقات زنان تحقیر می‌شدند؛ مثلاً در پاره‌ای اوقات، در بعضی نواحی افریقا زنان هدف اعمال هولناکی واقع می‌شدند. هدف توسعه شکستن قدرت سنت‌های ویران‌گر و ناعادلانه بود. آیا ما می‌توانیم با دستاوردهای آن مخالفت کنیم؟

یقیناً چنین وضعیتی برای بوداییان و مسیحیان میسر نبوده است. بنابراین مسئله این نبوده و نیست که آیا توسعه ضروری است یا نه. مسئله این بوده و هست که چه نوع توسعه‌ای ضروری است. پنجاه سال از آغاز این نوع توسعه که در افزایش ثروت جهانی بسیار موفق بوده است، می‌گذرد اما هیچ‌کدام از مشکلاتی که مستلزم توسعه است حل نشده. هر جا که پیشرفتی پدید آمده است، -مثلاً می‌توان به بقای زندگی اطفال اشاره کرد- ناشی از برنامه‌های هدف‌دار و نه افزایش عمومی ثروت بوده است. پیگیری رفاه جهانی به معنای مخالفت با توسعه نیست اما دعوت به نوعی توسعه است که به طور دقیق به نیازهای فوری بشر پاسخ دهد.

حامیان سیاست‌های اقتصادی کنونی چنان سخن می‌گویند که گویی سوسیالیسم دولتی جانشین سرمایه‌داری جهانی است و البته به درستی محدودیت‌های آن را مطرح می‌کنند. بوداییان و مسیحیان به طور کلی از این محدودیت‌ها آگاه بوده‌اند. اما در حقیقت، موضوع کاملاً متفاوت است. شق مقابل برنامه‌های توسعه‌ای از بالا به پایین، سرمایه‌داری جهانی و سوسیالیسم دولتی، توسعه‌ای از پایین به بالا است.

توسعه‌ای از بالا به پایین را بیشتر توسعه‌ای اجتماعی می‌نامند. ما به عوض نگرش به اشخاص به عنوان اجزای جداگانه، که به واسطه‌ی قراردادهای معاملات بازاری با هم پیوند دارند، معتقدیم که انسان‌ها برای روابطی که جامعه را می‌سازند ارزش قابل‌اند. توسعه‌ی جوامع، مورد علاقه‌ی ماست و نتیجه‌ی آن، بهبود افرادی است که آن‌ها را می‌سازند. این سخن توسعه همان توسعه‌ی مورد حمایت گاندی است. نشانه‌ی توسعه‌ی مورد نظر گاندی ماشین خیاطی بود. این فن‌آوری، در روستاها به زنان این توانایی را داد که هنگامی که نیاز به کار در

مزارع نداشتند از وقت خود به طور سودمند و کارآمد استفاده کنند. گاندی همچنین برای برطرف کردن تبعیض علیه نجس‌ها در روستاها کوشید. توسعه‌ی روستا باید و می‌تواند اقتصادی و اخلاقی باشد و بیشتر اوقات نیز چنین است. روستاییان باید در تصمیم‌گیری در همه‌ی امور شریک باشند؛ زیرا آنان بیشتر و بهتر از هرکس دیگری مشکلات و نیازهای خود را می‌شناسند. همچنین، اگر آن‌ها مالک بیشه‌زارها، پمپ‌های آب و چیزهایی که زندگی اجتماعی آن‌ها را بهبود می‌بخشد باشند خودشان از آن‌ها مواظبت می‌کنند و آن‌ها را قابل بهره‌برداری نگاه خواهند داشت. میزان هزینه‌ای که برای حاصل خیز نگه داشتن روستاها می‌شود، معمولاً نسبت به عایدی حاصله ناچیز است.

بیشتر روستاییان از حس ثروتمند پیوند با محیط و درک اهمیت حفظ و گسترش این پیوند برخوردارند. عمل روستاییان بر حسب شیوه‌های غیرقابل تلافی ناشی از گسیختگی نظام‌های سنتی آن‌هاست و در نتیجه فقط با اعمال تخریبی می‌توانند دوام یابند. اعمال غیرقابل دوام نتیجه‌ی توسعه‌ی از بالا هستند. وظیفه‌ی توسعه‌ی از پایین به بالا، مخالفت کردن با این آثار و اعمال است.

نهضت بودایی سرودایه‌ی ۹ در سریلانکا بینش گاندی را پذیرفت. در این نهضت به طور عمده بر احیا و تقویت زندگی روستایی تأکید شده است. شیوه‌های آبیاری محلی که توسط حکومت استعماری انگلیس از بین رفت از نو بازسازی شده و کشاورزی بوفالوی هندی مجدداً شروع شده است. البته در آن‌جا نیز توسعه‌ی از بالا به پایین تاکنون بسیاری از مردم را از روستاهای سنتی به حلیه‌آبادهای حاشیه‌ی شهرهای بزرگ سوق داده است. اما کمک به آن‌ها برای توسعه‌ی روستایی بسیار دایر است و الگوی از پایین به بالا در وضعیت شهری جدید گسترش یافته است. این سخن توسعه در بنگلادش شروع و به سراسر دنیا تسری پیدا کرد که در واقع یک قرض دادن کوچک به حساب می‌آید؛ مبالغ اندکی به فقرا، اشخاص جسور و مبتکر، قرض داده می‌شود تا تجارت کوچک خود را آغاز کنند. اکثر وام‌گیرندگان زن هستند و بیشتر آن‌ها در گروه‌های حمایت دوسویه جمع می‌شوند. نتایج کار به نحو چشم‌گیری موفقیت‌آمیز بوده است. بیشتر وام‌گیرندگان، قرض‌ها را بازپرداخت کرده، درآمد خود را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهند و عزت نفس و توانایی آن‌ها در حمایت از دیگران به طور برجسته‌ای افزایش می‌یابد. مسیحیان و بوداییان با علاقه از این سخن توسعه حمایت کنند.

بیشتر فعالیت توسعه‌ای مسیحیان و بوداییان در

اطراف جهان به نحوی از انحاء دارای این ویژگی از پایین به بالاست. بنابراین من فقط یک آرمان نظری را توصیف نمی‌کنم. عمدتاً طرف‌داران این نوع توسعه به لحاظ اخلاقی و سیاسی، طرف‌دار رویه‌های از بالا به پایین هستند که بر نظام اقتصاد جهانی حاکم است. بر کسانی چون ما، که می‌توانند بر تفکر مؤمنان تأثیر نهند، واجب است که این موضوع را روشن کنند که تفکر اقتصادی نولیبرال توسعه‌ی از بالا به پایین را پدید می‌آورد و به وضعیت جوامع اعتنائی ندارد و زندگی و تفکر میلیون‌ها انسان را تغییر می‌دهد. این تفکر اقتصادی سنتی بر فرضیاتی استوار است که نقطه‌ی مطلق دیدگاه‌های ما هستند و ما باید به روشی و به صراحت، حمایت اخلاقی از این اعمال را قطع کنیم. باید همه‌ی کسانی را که واقعا نگران انسان‌ها و موجودات روی زمین هستند، تشویق کنیم که مستقیماً در جهت تأمین منافع آن‌ها کار کنند.

پی نوشت:

1. A Buddhist - Christian Critique of Neo - Liberal Economics.
- John B. Cobb, Jr.۳ (چان بی. کوب کوچک); برخی از کتاب‌های تازه چاپ شده‌ی او عبارت‌اند از: (1990) The Emptying God: a Buddhist - Jewish - Christian Conversation (1991) Can Christ Become Good news Again (1992) Sustainability (1993) For the common SU. Good: Becoming a Thmkirg Christio (1997) Reclaiming the Church (1977) The liberation of life (1977) Process Theology: An Introductory Expositi on
4. Claremont School of Theology.
5. United Methodist Church.
- ۶ منبع این ترجمه گزارشی است که تد (Ted) و ونه بروی (Winnie Brock) برای سایت [www.religiononline.org](http://www.religiononline.org) آماده کرده‌اند.
7. Bretton Woods Institutions.
8. Schumacher.
۹. "نهضت هندویی در قرن بیستم که توسط ونودا پهلو، به منظور ارتقای کلی فرهنگ، اخلاق و سطح اقتصاد روستاییان صورت گرفت." رک: عبدالرحیم گواهی، فرهنگ اصلاحات دینی و عرفانی، واژه‌نامه‌ی ادیان، ص ۱۲۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.